

دیوان کامل

وحشی بافقی

کمال الدین وحشی بافقی



انتشارات فرهنگ و قلم

سرشناسه : وحشی بافقی، کمال‌الدین، ۹۹۱۴۹۲۹-ق.

عنوان قراردادی : دیوان

عنوان و نام پدیدآور : دیوان وحشی بافقی / مصحح مسعود هاشمی، حمید هاشمی.

مشخصات نشر : تهران : فرهنگ و قلم، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۵۲۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۲-۰۰۱۰۰

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۰ ق.

شناسه افزوده : هاشمی، مسعود، ۱۳۲۲ - ، مصحح

شناسه افزوده : هاشمی، حمید، ۱۳۲۹ - ، مصحح

رده بندی کنگره : ۶۱۵۵PIR ۱۱۲۹۰ الف

رده بندی دیویی : ۱/۴۱۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۵۹۹۹۲

نام کتاب : دیوان وحشی بافقی

مؤلف : کمال‌الدین وحشی بافقی - تصحیح : سرمنگ مید هاشمی - دکتر مسعود هاشمی

طراح جلد : اکابون هاشمی - ناشر چاپ : سید مصطفی صابری طباطبائی

ناشر : فرهنگ و قلم - چاپگاه : فراز اندیش - مکان : تهران

سال و نوبت چاپ : ۱۳۹۰ - اول - تیراژ : ۲۰۰۰

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۲-۰۰۱۰۰

آدرس : تهران - خیابان انقلاب - خیابان دامچاو - کوچه بهار - پلاک ۴

تلفن : ۶۶۵۴۲۷۳۲ - فکس : ۶۶۵۸۷۴۷۲

قیمت : ۱۱۰۰۰ تومان

فهرست مندرجات

۱۰	 سخن ناشر
۱۳	 غزلیات
۱۷۷	 قصیده‌ها
۱۷۷	 مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران
۱۸۰	 ستایش پروردگار
۱۸۲	 مدح امیرالمؤمنین، علی (ع)
۱۸۴-۱۹۱	 مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران
۱۹۴	 مدح امام دوازدهم حضرت مهدی (عج)
۱۹۶	 مدح شاه تهماسب
۲۰۰-۲۱۵	 مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران
۲۱۸	 مدح عبدالله خان اعتمادالدوله
۲۲۴-۲۲۸	 مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران
۲۲۸	 مدح شاهزاده آزاده شاه خلیل‌الله
۲۳۲	 مدح پیامبر اسلام، محمد مصطفی (ص)
۲۳۴-۲۳۵	 مدح امیرالمؤمنین، علی (ع)
۲۳۸	 مدح امام هشتم، حضرت امام رضا (ع)
۲۴۰-۲۴۲	 مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران
۲۴۴	 مدح بکناش بیگ حکمران کرمان
۲۴۸-۲۵۱	 مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران
۲۵۴	 مدح امیرالمؤمنین، حضرت علی (ع)
۲۵۶	 مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران
۲۵۸	 مدح بکناش بیگ حکمران کرمان
۲۶۶	 مدح امیرالمؤمنین، علی (ع)
۲۶۷	 مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران
۲۷۳	 مدح حضرت علی، امیرالمؤمنین (ع)
۲۷۶	 مدح شاه تهماسب
۲۷۹	 قطعات

طلوع کردن اختر معانی از افق سپهر نکته‌دانی در

تعریف شبی که اخترش طعنه بر نور بدر می‌زد و صبحش طعنه بر شام قدر ۳۷۹

رو به میدان معانی کردن و تیغ دو زبان برآوردن در مدح شهسواری که از دو انگشت

نوک تیغ دوسر دیده شرک را کور نموده و از بنان ذوالفقار پیکر باب خیر گشاده ۳۸۱

منشأ اتشاء این نامه غریب‌المعانی و باعث تصنیف این نسخه نادر بیانی ۳۸۲

پایه سریر معانی بر عرش نهادن و گام فکر در عرصه سپهر گشادن در

مدح شهسواری که فضای هستی‌گویی از اقلیم اوست جهانیان را سر بر خط تسلیم او ۳۸۴

حکایت ناقل این مقاله و شکایت قابل این رساله

در بی‌وفایی باوان ربایی و دلایل بر فضیلت گوشه‌تنباهی ۳۸۵

شیر حکمت از پستان خامه‌گشادن و طفل فسانه را در مهد

خیال پرورش دادن در آغاز حکایت عشق‌بازی و ابتدای روایت نکته‌سازی ۳۸۷

لوح معنی در دامن حکایت نهادن و زبان به‌درس نکته‌گشادن

در تعریف مکتبی که لعبت‌خانه چین از او نشانیست و حدیث خلد برین افسانه‌ای ۳۸۹

بیان خوابی و اظهار اضطرابی که ناظر را از راز پنهان از بی‌سری

خبر داده و داغ ناصبوری‌اش بر جگر نهاده و حکایت منارقت و شکایت مهاجرت ۳۹۱

بی‌تابی ناظر از شعله جدایی و اضطراب نمودن از داغ بینوایی

و خویشتن را بر مشق جنون داشتن و شرح درون خویش بر چهره معلم نگاشتن ۳۹۳

رفتن معلم به‌خانه دستور و بیان کردن عشق

ناظر به منظور و مقدمه درد فراق و آغاز حکایت اشتیاق ۳۹۴

بیان ظلمت شب دوری و اظهار محنت مهجوری و شرح حال

ناظر دور از وصال منظور و صورت احوال او در پایداری آن شب ۳۹۶

ناقه خیال در وادی سخن راندن و لعبت نظم را در هودج اندیشه

نشانندن در رفتن ناظر از اقلیم وصال و خیمه زدن در سر منزل رنج و ملال ۳۹۷

۲۹۲ ترکیب‌بندها

- مدح شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران ۲۹۶-۲۹۸
 هجو ملا فهمی ۳۰۳
 در سوگواری حضرت حسین (ع) ۳۰۵
 در سوگواری قاسم بیگ قسمی ۳۰۷
 سوگواری بر مرگ دوست ۳۱۵
 سوگواری بر مرگ شاه ۳۱۸
 سوگواری بر مرگ شرف‌الدین علی ۳۱۹
 سوگواری بر مرگ برادر ۳۲۲

۳۲۳ توجیع‌بندها

۳۲۹ رباعی‌ها

۳۳۸ مثنوی‌ها

- مدح ولی سلطان، عباس بیگ، بکتاش بیگ و قاسم بیگ ۳۴۷
 مدح کاخ شاه غیاث‌الدین محمد میرمیران ۳۵۱
 تاریخ بنای گرمابه میرمیران ۳۵۲
 نامه‌ای به دلدار سفر کرده ۳۵۳

۳۵۶ منظومه خلد برین

- آغاز سخن ۳۵۶
 حکایت ۳۵۹-۳۷۲

۳۷۵ منظومه ناظر و منظور

- نظر اعتبار بر صورت عالم گشودن و راه سخن به گام عرفان طی نمودن در سیر این معنی
 که درون از پرده موجودات واجب‌الوجودی هست و برون از حلقه کائنات معبودی که
 حرکت هر جاننداری از قدرت اوست و کثرت تغییر عالم شاهد بر وحدت او ۳۷۶
 دست نیاز به درگاه بی‌نیاز گشودن و از حضرت باری التماس رستگاری نمودن ۳۷۷

- مثقب‌خانه را بر گهر نهادن و رشته‌های گهر معنی را ترتیب‌دادن در ابتار تاجداری که گهر
 ذاتش باعث دربای آفرینش است و جوهر صفاتش منشاء فیض ارباب پیش است ۳۷۸

نشستن شاهزاده بر تخت شهریاری و بلند آوازه گشتن در خطبه کامکاری

و در اختصار قصه کوشیدن و لباس تمامی بر شاهده فساته پوشیدن. ۴۲۶

دایره پرگار سخن را از پرگارخانه دو زبان ساختن و در میدانگاه خاتمه بیان. علم فراغت افراختن و خاتمه سخن را به مناجات مثنی کردن و نامه گن و خامه قدرت

تمام نمودن رساله رسالت به نعمت مهر محمدی ختم نمودن. ۴۲۸

منظومه فرهاد و شیرین. ۴۳۰

سنایش پروردگار. ۴۳۰

داز و نیاز با پروردگار. ۴۳۲

سنایش پیامبر اعظم حضرت محمد مصطفی (ص). ۴۳۵

وصف شب هراج پیامبر (ص). ۴۳۸

سنایش امیرالمؤمنین علی (ع). ۴۴۰

ویراستگی و نیکویی سخن. ۴۴۲

حکایت. ۴۴۴

در سنایش خاموشی و عشق. ۴۴۵

چگونگی عشق. ۴۴۷

حکایت. ۴۴۸-۴۴۹

سنایش عشق. ۴۵۰

حکایت. ۴۵۱

آغاز داستان و چگونگی عشق. ۴۵۴

شیرین به خادمانش دستور داد تا سرزمینی سبز و خرم را بیابند. ۴۵۶

خادمان شیرین دشت بیستون را یافتند و به او خبر دادند. ۴۵۷

حکایت. ۴۵۹

بیرون آمدن شیرین از مشکوی خسرو. ۴۶۰

شیرین معماران هنرمند را برای بناکردن قصرش فراخواند

و خادمانش فرهاد را یافتند. ۴۶۲

- یاد نمودن ناظر از بزم آشنایی و ناله کردن از اندوه جدایی
و شکایت بخت نامساعد بر زبان آوردن و حکایت طالع نامناسب کردن ۳۹۹
- تعریف محبتی که موجش با قوس و قزح برابری
می‌کرد و کشتی‌اش به زورق آفتاب بی اعتنا بود ۴۰۲
- خبر یافتن منظور از رفتن ناظر و برون آمدن از شهر آشفته‌خاطر و
به کاروان مقصود رسیدن و از نامه ناظر شادمان شدن ۴۰۴
- رفتن آن شهسوار شهاب تازیانه و شاهباز فلک آشیانه به جست و جوی
آن آهوی سر در بیان محنت نهاده و آن پرندۀ دور از مقام عزت افتاده ۴۰۵
- رسیدن آن گل نودمیده چمن رعنائی و سرو تازه رسیده گلشن زیبایی به مرغزاری که
پنبه چنارش شاخ بیداد شکستی و آفتاب بلندپایه در سایه بیدش نشستی ۴۰۶
- سفیران قیصر روم به کشور مصر رسیدند و از سخن پادشاه مصر ناامید شدند
و از نزد او بازگشتند و مقدمۀ جدال فراهم شد و قتال آغاز گردید ۴۰۹
- نامه مجنون ناظر در کشتی و اعتراف او به دیوانگی ۴۱۳
- خواب دیدن منظور را و زنجیر پاره ساختن و صبت مجنون در بیان مصر انداختن ۴۱۴
- رسیدن ناظر به کوهی که سنگ و شیشه سپهر را شکستی و پلنگش در کینگاه گردون نشستی ۴۱۵
- گرمی شعله آفتاب در عالم فتادن و مرغ آبی از غایت گرما متعار از هم کشادن و رفتن
شاهزاده از مصر به سبزه‌زاری که از لطف نسیم آن روح مسیحا تازه گشتی و ما فیض
چشمه سارش، خضر از آب زندگانی گذشت ۴۱۶
- رفتن شاهزاده منظور به شکار و باز را بر
کیک انداختن و شام فراق ناظر را به صبح وصال مبدل ساختن ۴۱۸
- آمدن ناظر و منظور به لشکرگاه اقبال و آگاهی شاه جهان‌پناه از صورت
احوال و استقبال کردن ایشان و شرایط اعزاز به جا آوردن ۴۲۱
- عروس خیال از حجله اندیشه برون آوردن و او را در نظر ناظران
جلوه دادن در تعریف بزمگاه سرور و صفت دامادی منظور ۴۲۳

کمال الدین وحشی باقعی از شعرای بزرگ ایران در قرن دهم بهمار می رود. وی در سال ۹۳۹ هجری قمری (۱۵۳۸ میلادی) در باغی از توابع شهر یزد متولد شد و از آنجا که این شهر در سلسله امرای کرمان و کاخی نیز از توابع یزد بهمار می رفت شاعر را وحشی باقعی کرمانی نیز گفته اند که مقصود یکی است. آغاز زندگی وحشی مصادف با روزگار سلطنت شاه اسماعیل صفوی و ایام سیاهسالی او با پادشاهان دیگر این سلسله مقارن است. این شاعر برخی از شاعران - امرا و بزرگان این سلسله را مدح نموده است.

برادر وحشی نیز با شعر و شاعری آشنایی داشت و کمالی الدین نیز مقدمات شعر و ادب را در محضر او فرا گرفت و آورده اند که به دلیل دلچسپی زیادی که به او داشت پس از مرگ برادر تخلص او را اختیار نمود و به کمال الدین وحشی باقعی مشهور گردید.

وحشی صفات نیکویی داشت، با مردم همصدا و شاعری متواضع و به دور از خودبینی بود، دنیا برای وی وحشی ارزش چندانی نداشت و زندگی دنیوی را فانی و بی ارزش تر از آن می دانست که به عرصه کشش و کینه توزی وارد شود.

وحشی برای مردم و دوستانش ارزش زیادی قائل بود و این موضوع در برخی اشعار وی و بخصوص در دیوان اشعارش که مثل بر نه هزار بیت می شود کاملاً ملموس است. سروده های وحشی به مدح پادشاهان ختم نمی شود بلکه در وصف انده اطهار نیز اشعاری فراوان دارد. غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، رباعیات، قطعات، مثنوی و نیز مجموعه های ارزنده ای چون خلد برین و شیرین و فرهاد که پایان بخشیدن به منظومه شیرین و فرهاد قسمت وحشی

- گفتگوی خادم‌ان شیرین با فرهاد و بُردن او نزد شیرین..... ۴۶۴
 شیرین در ملاقات با فرهاد، از او دلربایی کرد..... ۴۶۹
 راز و نیاز مخفی شیرین و فرهاد..... ۴۷۲

ادامهٔ منظومهٔ فرهاد و شیرین وحشی توسط وصال شیرازی..... ۴۷۶

- معرفت و مقام عشق..... ۴۷۶
 فرهاد در دام عشق شیرین گرفتار شد..... ۴۷۷
 شیرین، فرهاد را مأمور کندن کوه بیستون کرد..... ۴۸۰

شیرین شرط گذاشت که فرهاد کوه بیستون را

- به‌منظور ایجاد یک عمارت بکند و فرهاد شرط شیرین را پذیرفت..... ۴۸۲
 مرغزاری که شیرین در آن با دایه‌اش در بارهٔ زیبایی خودش گفتگو کرد..... ۴۸۲
 دایه شیرین او را پند و دلدادگی می‌دهد..... ۴۸۵
 چگونگی عشق فرهاد نسبت به شیرین و شروع کندن کوه بیستون بانروی عشق و محبت شیرین..... ۴۸۷
 محبت و شور عشق فرهاد در فراق شیرین..... ۴۸۹
 شیرین محبت خودش را به فرهاد ابراز می‌کند..... ۴۹۱
 گفتگوی مرد عاقل از مقامات عشق با مجنون و جواب مجنون..... ۴۹۵
 شیرین به کوه بیستون رفت و فرهاد را مورد محبت خود قرار داد..... ۴۹۶
 ستودن حفظ راز درون که آسایش دو جهان است..... ۵۰۲
 شیرین در دشتی پُر از گُل قدم می‌زد که نامه خسرو را دریافت کرد..... ۵۰۸
 شیرین جواب خسرو را نوشت و به‌خاطر عشق و محبت او بادیگران، وی را عتاب کرد..... ۵۱۱
 توصیف وصل و هجران خویان و رفتن شیرین به تماشای بیستون..... ۵۱۶

ادامهٔ منظومهٔ فرهاد و شیرین وحشی توسط صابر شیرازی..... ۵۲۵

- پاسخ شیرین به فرهاد..... ۵۲۶
 شیرین برای دلجویی از فرهاد از کوه بیستون پایین آمد..... ۵۲۸
 غزل خواندن فرهاد..... ۵۳۰
 پاسخ شیرین به پرستارانش..... ۵۳۰
 مصاحبت شیرین و فرهاد..... ۵۳۱
 شیرین در کار عشق، فرهاد را آزمایش می‌کند..... ۵۳۳

شیرین و فرهاد نظامی سروده است. نکته‌نانه که شعرپاری در عصر وی، از مکتوبانی قرون گذشته برخوردار نبوده اما اشعار وحشی به دلیل سادگی و عاری بودن از اصطلاحات و کلمات پیچیده و غیرفارسی مورد توجه عموم مردم قرار گرفت.

که در این باره آورده اند در زمان حیات شاعر، اشعار او وارد زبان مردم بود. وحشی در سال ۹۹۲ هجری قمری، در سن ۵۳ سالگی دیده از جهان فرو بست و به دیار باقی شافت. او در سالهای پایان عمر خود از درد خاصی رنج نمی برد و در خصوص مرگش ادایت است: برخی را اعتقاد بر این است که او سگته کرده و بطور ناگهانی درگذشته. پاره ای نیز معتقدند که به سبب نزدیکی خودکش شده است.

حمید حاشی - مسعود حاشی

و در زیر که قبل از اتمام آن اهل به شاعر محبت نداد و وحشی به دیار باقی مسافت، دنباله کار او در منظومه مذکور را
 صال شیرازی با افزودن ۱۲۵۰ بیت به مجموعه ۱۰۷۰ حتی وحشی، آن منظومه را دنبال کرد در حالیکه عمر وصال نیز
 پایان بخشدن به این منظومه وصال نداد و صابر شیرازی شاعر قرن سیزدهم، با افزودن ۳۰۰ بیت به مجموعه
 منظومه شیرین و فرهاد وحشی و ادامه دهنده کار او (وصال) سرانجام توانست آن منظومه ارزنده را به اتمام برساند.
 لریچه متذکر بود که منظومه شیرین و فرهاد با ذوق و قریحه سه شاعر ارزنده ایران به پایان رسد، اما این منظومه طبعا
 نواحی سایر اشعار وحشی را ندارد، ولی جای خوشبختی است که اثر مذکور، نیمه کاره یا ناقص باقی نماند.

نثر وحشی شیرین است، به خصوص اشعار عاشقانه که شیرین تر است و چون با صداقت قلبی، سادگی و خرافت
 بیج وحشی توأم گردد اشاری پدیدار می گردد که از خرافات خاصی برخوردار بوده که وحشی همواره در این فکر بود که
 زبکار بردن کلمات دشوار و عبارات غیر فارسی و نامانوس پرمیگزاند، کاری که با وجود هزاران لغت خارجی و به
 خصوص عربی در زبان فارسی، بس دشوار است و دانش و پیش خاصی را طلب می کند.

در اشعار وحشی، علاوه بر شعرهای عاشقانه، پند و اندرز نیز فراوان به چشم می خورد. وحشی در غزل و ثنوی استاد بود
 و سبک خاصی را ابداع نمود که بعدا مورد توجه شمرای دیگر نیز قرار گرفت. اما در این راه همگی به پای او
 نرسید. وحشی علاوه بر ثنوی، غزل، قصائد، ترجیعات و ترکیبات، مسطحات و رباعیات زیادی نیز دارد که بالغ بر
 ۱۵۰۰ بیت می شود.

ثنوی خلد برین در پانصد بیت، ناغر و منظور در هشتصد بیت و شیرین و فرهاد در هشتصد بیت نیز از او بجای مانده
 و از جمله آثار ادبی و شاعریهای شمرای می رود. او این ثنوی را بر وزن مخزن الاسرار - خسرو و شیرین و